

استراتژی و عملکرد سازمان مجاهدین خلق در برخورد با جمهوری اسلامی

یحیی فوزی^۱

چکیده: سازمان مجاهدین خلق، که در دههٔ چهل تأسیس گردید، از جمله گروه‌های سیاسی بود که هم با رژیم شاهنشاهی به مبارزه پرداخت و هم با نظام جمهوری اسلامی. نویسنده، در این مقاله، ضمن توضیح در مورد چگونگی فعالیت این سازمان پس از انقلاب اسلامی تلاش کرده استراتژی سازمان را در این دوران در برخورد با مواضع امام خمینی و نظام جمهوری اسلامی ایران روشن نماید و نشان دهد که چه عواملی باعث شد تا این سازمان در مقابل جمهوری اسلامی موضع گرفته و اقدام به مبارزه مسلحانه نماید. همسویی سیاست‌های سازمان و بنی صدر از جمله مواردی است که در این مقاله بر آن تأکید شده است. همچنین، در این مقاله، فعالیت‌های سازمان تا پایان جنگ ایران و عراق مورد بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژگان: سازمان مجاهدین، انقلاب اسلامی، بنی صدر، رجوی، مبارزه مسلحانه، ترور.

طرح بحث

سازمان مجاهدین خلق یکی از گروه‌های سیاسی است که در دهه ۴۰ توسط گروهی از جوانان مسلمان دانشگاهی که سابقه فعالیت در نهضت آزادی داشتند، تأسیس گردید و در سال‌های بعد به عنوان یکی از گروه‌های سیاسی مهم و مؤثر در مبارزه با رژیم پهلوی مطرح گشت. هرچند ضربات نیمه اول دههٔ ۵۰ توسط ساواک از یکسو و کودتای مارکسیستی داخل سازمان از سوی دیگر، باعث از هم پاشیدگی سازمان مجاهدین خلق شد و در واقع توان عملیاتی سازمان

e-mail: yahyafozi@yahoo.com

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی.

این مقاله در تاریخ ۱۳۸۶/۳/۲۶ دریافت گردید و در تاریخ ۱۳۸۶/۴/۲ مورد تأیید قرار گرفت.

تا پیروزی انقلاب از بین رفت، اما در ماه‌های آذر و دی ماه سال ۱۳۵۷ (حدود سه ماه قبل از پیروزی انقلاب) کادرهای زندانی سازمان از زندان آزاد شدند و با پیروزی انقلاب تلاش کردند تا مجدداً سازمان خود را احیا کنند.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی گروه قابل ملاحظه‌ای از اعضا و فعالان سازمان که در زندان از کودتای مارکسیستی داخل سازمان حمایت کرده بودند با عنوان «شاخه مارکسیستی مجاهدین خلق» به فعالیت خود ادامه دادند. این گروه بعدها از عنوان «مجاهدین» نیز دست کشیدند و با عنوان «سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر» به فعالیت پرداختند. بخش دیگری از رهبران و فعالان سازمان کوشیدند با حفظ مواضع ایدئولوژیک قبلی و به قول خودشان وفاداری به آرمان‌ها و مرام بنیانگذاران سازمان فعالیت خود را ادامه دهند. این گروه تحت رهبری مسعود رجوی که خود را وارث و ادامه دهنده راه بنیانگذاران مجاهدین می‌دانست به بازسازی خود پرداخت و فعالیت‌های خود را تحت عنوان «جنبش مجاهدین» و در قالب سازمان جوانان، دانش‌آموزان، دانشجویان گسترش داد.

در این دوران جدید، مواضع و تفسیرهای چپ‌گرایانه و رادیکال این گروه از اسلام و شعارهای سوسیالیستی و همچنین نمایش‌های سازمانی این گروه برای جوانان و نوجوانانی که در التهاب و انقلاب سال‌های پس از سقوط رژیم سلطنتی به سر می‌بردند و در عین حال علائق مذهبی داشتند، جاذبه زیادی داشت. این سازمان به زودی در مقابل جمهوری اسلامی و امام خمینی قرار گرفت و در نهایت نیز با اعلام جنگ مسلحانه و اقدامات تروریستی خسارات مهمی را به جمهوری اسلامی وارد کرد.

در این مقاله تلاش خواهد شد تا ضمن بررسی عملکرد سازمان مجاهدین در دوران بعد از انقلاب به این سؤال پاسخ داده شود که استراتژی سازمان مذکور در این دوران جدید در برخورد با مواضع امام خمینی و نظام جمهوری اسلامی چه بود و چه عواملی باعث شد تا این سازمان در مقابل جمهوری اسلامی قرار گیرد؟

استراتژی و عملکرد سازمان بعد از انقلاب

عملکرد سازمان را بعد از انقلاب اسلامی می‌توان به سه مقطع تقسیم‌بندی کرد: در مرحله اول سازمان تلاش نمود جایگاه خود را تثبیت کند و خود را به عنوان آلترناتیو رهبران سیاسی در

حاکمیت مطرح کند. در مرحله دوم تلاش کرد تا با ائتلاف با بنی صدر و تقویت تضادهای درون حاکمیت به اهداف خود برسد. این سازمان، در نهایت، با وارد شدن به فاز مسلحانه مرحله سوم حیات سیاسی خود را آغاز کرد. در ادامه این مقاله هر یک از این مراحل را بررسی خواهیم کرد. قبل از ورود به بحث از عملکرد سازمان، ابتدا باید گفت که عملکرد سازمان در مراحل مذکور مبتنی بر استراتژی خاصی بود که شناخت آن تیسین دقیق تری از دلایل و نحوه عملکرد سازمان را می طلبد. در این دوران استراتژی سازمان درباره نحوه همکاری با نظام انقلابی بعد از انقلاب، مبتنی بر یک سیاست دو گانه بود. از یکسو، سازمان سعی می کرد تا با استفاده از فرصت به دست آمده به تجهیز و سازماندهی و افزایش سطح توانایی خود در مقابل رقبای سیاسی اش پردازد و با انتقاد از رقبا زمینه را برای دستگیری قدرت توسط سازمان، به عنوان یک نیروی آلترناتیو، فراهم آورد. از سوی دیگر، سعی می کرد تا به مشارکت فعال در عرصه سیاسی بعد از انقلاب، از امکانات قانونی و بستر سیاسی فراهم آمده جهت دستیابی به سطوح بالای قدرت سیاسی حداکثر استفاده را ببرد.

الف) عملکرد سازمان در ماههای اول انقلاب و تلاش برای تثبیت جایگاه سازمانی

بر اساس استراتژی مذکور سازمان مجاهدین خلق بعد از انقلاب اقداماتی را به منظور گسترش سازمانی، جذب نیروهای جدید، تقویت امکانات تبلیغاتی و توانایی نظامی خود آغاز کرد و تلاش نمود تا شبکه ای از نیروهای هوادار را در دانشگاهها، مدارس عالی، مدارس، دبیرستانها و همچنین کارخانهها، کارگاهها و مراکز کارگری تشکیل دهد و نفوذ خود را در شوراهای مختلف دانشجویی و کارگری گسترش دهد و همچنین با راه اندازی *روزنامه مجاهد* و افزایش تیراژ آن به تغذیه فکری نیروها پردازد. سازمان، در این ضمن، یک مرکز نشر و تکثیر مخفی را نیز به تدریج به وجود آورد. از سوی دیگر، یک نیروی شبه نظامی به نام «میلیشیا» سازماندهی کرد و با آموزش آنان نیروی نظامی خود را تقویت نمود و گسترش داد. همچنین، با اسلحه های مختلفی که بعد از انقلاب از غارت پادگانها به دست آورده بود، آنان را تجهیز کرد، خانه های امن و تیمی را برای شرایط ویژه تدارک دید و به این وسیله به عنوان یک سازمان قدرتمند به ایفای نقش پرداخت (Abrahamian 1989: 206-210).

سازمان به تدریج خود را به عنوان یک سازمان پیشرو مطرح کرد و تلاش نمود تا با استفاده از وضع موجود و با طرح شعارهای مترقی و رادیکال علاوه بر جذب نیروهای بیشتر، اعتبار سازمان را به عنوان یک نیروی بدیل در مقابل نیروهای شورای انقلاب و دولت موقت افزایش دهد. سازمان در این راستا در حوزه اقتصادی در ماه‌های اول انقلاب، دولت را به دلیل عدم حل مشکلات اقتصادی، تورم، افزایش واردات و عدم توزیع زمین و اصلاحات ارضی و عدم رسیدگی به مشکلات مناطق محروم مورد انتقاد قرار می‌داد (Abrahamian 1989: 206-210). در حوزه اجتماعی نیز دولت را به دلیل استفاده از قوانینی که از آن با عنوان قوانین قرون وسطایی یاد می‌کرد نقض حقوق بشر، عدم تلاش برای کسب حقوق برابر برای زنان و استفاده از برخی قوانین تبعیض آمیز در مورد زنان و مشکلات دیگر را مورد سرزنش قرار می‌داد (Abrahamian 1989: 206-210). همچنین در حوزه سیاسی، خواستار آزادی سیاسی و دموکراسی بود و با انحصار طلب و مرتجع نامیدن حزب جمهوری و روحانیون و لیبرال خواندن اعضای نهضت آزادی تلاش می‌کرد، سازمان را نماینده اسلام حقیقی و پیشرو معرفی کند و معتقد بود که نیروهای مذکور قادر به تأمین وعده‌های انقلابی همچون عدالت اجتماعی، برابری، آزادی نبوده و نمی‌توانند جامعه را به سمت جامعه بی‌طبقه توحیدی هدایت کنند.

سازمان مجاهدین در همان حال و در راستای طرح خود به عنوان یک سازمان پیشرو که می‌بایست رهبری انقلاب را در دست داشته باشد، به تخریب نیروهای سیاسی رقیب پرداخت. از یکسو، دولت موقت را متهم به بی‌کفایتی، طرفداری از لیبرالیسم عدم اقدامات انقلابی و عدم مقابله با امریکا می‌کرد و از سوی دیگر، شورای انقلاب را به دلیل وابستگی به جمهوری اسلامی مورد انتقاد قرار می‌داد و آنها را انحصار طلب و مرتجع می‌نامید و شدیدترین حملات را متوجه دکتر سید محمد حسینی بهشتی، دبیر کل حزب، می‌نمود (Abrahamian 1989: 206-210).

طی ماه‌های بعد از انقلاب این تضادها و به ویژه درگیری تبلیغاتی بین حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین به تدریج افزایش یافت. *روزنامه مجاهد*^۱ حزب را متهم به برهم زدن تظاهرات و درگیری با نیروهای آن گروه و حمله به مراکز سازمان می‌کرد. *روزنامه حزب جمهوری اسلامی* (ارگان حزب) نیز سازمان را به زیر سؤال بردن رهبری امام خمینی، حمایت از ناآرامی‌های قومی

۱. ر.ک. به: *نشریه مجاهد* ش ۱۰۰ (۱۸ آذر ۱۳۵۸)؛ ش ۱۰۱ (۲۶ آذر ۱۳۵۸)؛ ش ۲۰۶ (۱۱ بهمن ۱۳۵۸)؛ ش ۱۲۱ (۳۱ اردیبهشت ۱۳۵۹)؛ ش ۱۰۹-۱۱۱ (۲۳ بهمن و ۱۶ اسفند ۱۳۵۹).

و منطقه‌ای، طرفداری و حمایت از گروه‌های چپ معارض نظام، تخریب نهادهای انقلابی، جنگ تبلیغاتی علیه نظام، ارتجاعی خواندن آن و حمایت از طرفداران امریکا و شوروی و بعثی‌های فاشیست عراق متهم کرد. همچنین، سازمان را به نفوذ در مراکز نظامی، ایجاد نیروهای شبه نظامی، و در اختیار داشتن سلاح به منظور مبارزه با نظام جدید متهم می‌نمود. حزب، رجوی را نیز عنصری نفوذی می‌دانست که در سال ۱۹۷۲ با کمک ساواک از مرگ نجات یافته بود و ایدئولوژی سازمان را التقاطی ذکر می‌کرد (Abrahamian 1989:208-210) در این منازعه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و نیروهای خط امام از حزب طرفداری می‌کردند.

سازمان مجاهدین در همان حال در راستای استراتژی دو پهلو و کج دار و مریز خود، در ارتباط با نحوه همکاری با رژیم جدید سعی کرد از امکانات سیاسی موجود حداکثر استفاده را بنماید و به این دلیل در انتخابات مختلفی که برگزار می‌شد شرکت می‌کرد. برای مثال، اعضای سازمان به صورت مشروط به جمهوری اسلامی رأی دادند و در انتخابات خبرگان شرکت نمودند. البته آنان کاندیداهای مستقلی هم داشتند که موفق به کسب آرای لازم نشدند. در فراندوم تصویب قانون اساسی، سازمان از اعضا خواست تا در این انتخابات شرکت نکنند، اما در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کردند و مسعود رجوی به عنوان کاندیدای آنان معرفی شد. البته امام خمینی رجوی را به دلیل رأی ندادن به قانون اساسی (با توجه به اینکه ریاست جمهوری باید پاسدار قانون اساسی باشد) واجد صلاحیت ندانست و مورد تأیید قرار نداد و به این ترتیب او از دور رقابت‌ها خارج شد. مجاهدین در انتخابات مجلس نیز شرکت کردند، اما نتوانستند اکثریت کاندیداهای خود را به مجلس وارد کنند و به همین دلیل مسئولین انتخابات را به تقلب متهم کردند.

علاوه بر این، سازمان به نفوذ در بین گروه‌های مختلف سیاسی پرداخت که عناصر نفوذی آنها بعدها موفق شدند کمک‌های زیادی به سازمان بنمایند. بر این اساس سازمان مجاهدین خلق، پس از پیروزی انقلاب یک نوع نهان روشی و برخورد دوگانه را در برخورد با انقلاب و نظام تازه تأسیس اتخاذ کرد؛ یعنی سازمان اگرچه در ظاهر نظام تازه تأسیس را پذیرا شد، اما صرف‌نظر از هر گونه قضاوتی درباره آن، لوازم آن را به صراحت نفی کرد و نشان داد که سازمان تصمیم دارد از مزایای زندگی سیاسی دو زیستی بهره گیرد (Abrahamian 1989: 208-210). سازمان هم می‌خواست در چهارچوب نظام تازه تأسیس به عنوان یک نیروی قانونی پذیرفته شود و هم اینکه امکانات و

پتانسیل خود را برای ورود به فاز مسلحانه حفظ کند. به همین دلیل هر از چندی یکی از این دو نقش را تشدید می‌کرد و طبعاً فضای بی‌اعتمادی نسبت به خود را به دست خود تشدید می‌نمود. از جمله نمونه‌های این زیست سیاسی دوگانه، می‌توان تمایل سازمان را به حضور در نهادهای قانونی و شعار دموکراسی و آزادی از یکسو ذکر کرد و تلاش سازمان برای تشکیل «میلیشیا»، عدم تحویل سلاح‌های خود به دولت، تلاش برای نفوذ مخفی در ارتش و نهادهای مختلف، ارتباط غیرقانونی با کشورهای دیگر، تحریم قانون اساسی، تهدید به مبارزه مسلحانه و جنگ‌های داخلی را از سوی دیگر مورد توجه قرار داد.

مثلاً در شرایطی که حاکمیت درصدد تثبیت نهادهای نظامی رسمی و نیروهای شبه نظامی مسئول از جانب نظام تازه تأسیس بود، سازمان که داعیه فعالیت قانونی داشت نمی‌توانست - از همان ماه‌های نخست بعد از بهمن ۵۷ - ارتش شبه نظامی با عنوان میلیشیا را تشکیل دهد یا از تحویل سلاح و خانه‌های تیمی خود خودداری کند. این امر با داعیه سازمان مبنی بر اراده بازی دمکراتیک منافات داشت. بعدها اقداماتی موجب گسترش تضادهای بین سازمان و حاکمیت شد که از یکسو، ناشی از تشدید فعالیت سازمان در مراکز دانشگاهی، کارگری و خیابان‌ها، برپایی میتینگ و سخنرانی‌های مختلف و درگیری با نیروهای طرفدار نظام بود و از سوی دیگر، از عواملی همچون دستگیری برخی اعضای مجاهدین از جمله سعادت‌بی به جرم جاسوسی و ارتباط با شوروی و دستگیری فرزندان مارکسیست آیت‌الله طالقانی متأثر بود.^۱

سازمان در جریان غیبت آیت‌الله طالقانی که در اعتراض به دستگیری فرزندش انجام شد، به صورت غیر قانونی اعلام کرد نیروهای شبه نظامی خود را در اختیار آیت‌الله طالقانی قرار خواهد داد^۲ رجوی نیز تهدید کرد: «اگر شرایط بر ما تنگ شود ایران ترکیه نخواهد شد، ایران را لبنان خواهیم کرد»؛ (روزنامه مجاهد) یا در شرایطی که سازمان انتخابات قانون اساسی نظام را تحریم کرده بود به فاصله چند ماه، برای ریاست جمهوری کاندیدا معرفی کرد؛ یا در جریان ارتباط سعادت‌بی با سفارت شوروی - حتی اگر آن را جاسوسی ندانیم - به وضوح، نوعی دور زدن نهادهای رسمی کشور را از سوی یک گروه سیاسی در ارتباط با سرویس امنیتی یک کشور خارجی مشاهده می‌شد که به هیچ صورت نمی‌توان توجیهی برای آن یافت. در این ماجرا سازمان به شدت از

۱. برای اطلاع بیشتر به روزنامه‌های منتشر شده در تاریخ ۲۰ تا ۳۰ تیر ۱۳۵۸ مراجعه کنید.

۲. برای اطلاع بیشتر به روزنامه‌های منتشر شده در تاریخ ۲۰ تا ۳۰ تیر ۱۳۵۸ مراجعه کنید.

سعادت‌ی حمایت کرد و به متهم کردن دولت تحت عنوان شکنجه کردن سعادت‌ی و برگزاری میتینگ - برای تحت فشار قرار دادن دولت جهت آزادی سعادت‌ی - اقدام نمود.

ب) تلاش سازمان برای بهره‌گیری از تضادهای درون حاکمیت و ائتلاف با بنی‌صدر سازمان مجاهدین در راستای اقدامات خود تلاش کرد تا از تضادهای درون حاکمیت بهره‌برداری و به این منظور هنگامی که اختلاف بین بنی‌صدر، به عنوان اولین رئیس‌جمهور، و حزب جمهوری اسلامی در مورد تعیین نخست‌وزیر و وزرا بالا گرفت، سعی کرد با حمایت از بنی‌صدر به ائتلاف با وی دست زند و به این وسیله رقیب اصلی خود، یعنی حزب جمهوری اسلامی، را از میدان به در کند. سازمان به این منظور نیروهای هوادار خود را در حمایت از بنی‌صدر بسیج کرد. اوج این حمایت‌ها در مراسم ۱۴ اسفند ۱۳۵۸ و در مراسم سالگرد دکتر مصدق در دانشگاه تهران متجلی شد که نیروهای شبه نظامی سازمان به برخورد با مخالفان رئیس‌جمهور - که شعار مرگ بر لیبیرال می‌دادند - اقدام کردند و ادعا نمودند که در جیب آنها، کارت وابستگی به حزب جمهوری اسلامی را به دست آورده‌اند. البته بررسی روند وقایع و حوادث در نیمه دوم ۱۳۵۹ نشان‌دهنده آن است که این نوع حمایت‌ها از مدت‌ها قبل شروع شده بود، به طوری که حضور و حمایت تبلیغی مجاهدین از بنی‌صدر در دو سخنرانی بنی‌صدر در ۱۷ شهریور ۱۳۵۹ و ۲۸ آذرماه ۱۳۵۹ (روز عاشورا در میدان آزادی) مشهود بود. اما مهمترین حمایت و پشتیبانی تبلیغاتی و نظامی مجاهدین در روز ۱۴ اسفند انجام شد.

سازمان معتقد بود که بنا به شرایط موجود کشور، مردم از حاکمیت سرخورده شده‌اند و در مقابل آلت‌رناتیوهای مختلفی که در برابر آنها قرار دارد، آلت‌رناتیو سازمان مجاهدین راه‌هایی است و برای تحقق بخشیدن به آرمان مزبور باید از اختلاف موجود بهره‌برداری کرد. به همین منظور در روز ۱۴ اسفند میلشایی سازمان به صورت گروه‌های ۲۰-۳۰ نفره با فرماندهی مشخص در مراسم مستقر شدند. آنان با شعارهایی که عمدتاً از نظرشان در جهت افشای مرتجعین (و نه تقویت بنی‌صدر) بود، خواستار افشا کردن امور توسط بنی‌صدر شدند و با شعار «مرگ بر بهشتی» و «مرگ بر چماق به‌دستان» سعی کردند حزب جمهوری اسلامی را مورد حمله اصلی قرار داده و به عنوان برهم‌زننده سخنرانی بنی‌صدر معرفی کنند (موسوی اردبیلی: ۱۳۷۷: ۴۶۰).

هر چند بعد از جریان ۱۴ اسفند تلاش‌هایی به منظور رفع اختلافات بین بنی‌صدر و حزب جمهوری اسلامی، توسط امام خمینی با ایجاد هیأت سه نفره‌ای برای حل اختلاف انجام شد، اما سازمان سعی کرد تا با نزدیک شدن بیشتر به بنی‌صدر، تضاد در حاکمیت را تشدید کند. به این منظور در اواخر اسفند ماه ۱۳۵۹، مسعود رجوی طی نامه‌ای به بنی‌صدر خواستار ارتباط مستمر با رئیس‌جمهور و تعیین یک رابط سیاسی کاملاً مورد اعتماد بین سازمان مجاهدین و رئیس‌جمهور شد تا بتواند رئیس‌جمهور را در شرایط حساس کشور از مشاوره سازمان مجاهدین برخوردار کند (موسوی اردبیلی ۱۳۷۷: ۶۴۰) و به دنبال آن یکی از اعضای دفتری بنی‌صدر (حسین نواب صفوی) به عنوان رابط تعیین گردید تا عامل تداوم ارتباط با آنان باشد. از سوی دیگر، ملاقات‌های مختلف بین سران سازمان و بنی‌صدر ادامه داشت. ملاقات‌هایی که گاه ساعت‌ها طول می‌کشید (موسوی اردبیلی ۱۳۷۷: ۴۶۱). در تاریخ ۱۳۶۰/۲/۷، سازمان مجاهدین اقدام به برگزاری تظاهراتی در تهران در اعتراض به قتل چهار تن از اعضای خود در قائم‌شهر نمود که در این تظاهرات بین آنان با نیروهای دیگری که شعار حزب الله می‌دادند درگیری به وجود آمد و تعدادی مجروح و کشته شدند (موسوی اردبیلی ۱۳۷۷: ۴۶۷).

اصولاً در آن شرایط، درگیری لفظی و فیزیکی بین هواداران سازمان مجاهدین که اکثراً با برپایی مراسم فروش نشریات و کتب خود زمینه تجمع را فراهم می‌آوردند، با نیروهای مخالف و همچنین طرفداران حزب جمهوری یک موضوع رایج بود و روزنامه‌ها مملو از اخبار این زد و خورد‌های سیاسی بود. در این شرایط، سازمان مجاهدین طی نامه‌ای، در اردیبهشت ۱۳۶۰، به امام اعلام کرد علی‌رغم اینکه اعضای این سازمان به قانون اساسی رأی نداده‌اند اما حاضرند در چهارچوب آن عمل کنند. آنان تأکید کردند که یک خط جنگ طلب داخلی در کشور وجود دارد که امپریالیست‌ها از آن سود می‌برند. همچنین آنان در این نامه خواستار ملاقات با ایشان شدند تا مواضع خود را تشریح کرده و شکایاتشان را عرضه بدارند؛ اما علاوه بر این موارد، در این نامه تهدید کرده بودند که در صورت بسته شدن راه‌ها ممکن است به عکس‌العمل‌های خشونت‌بار و قهرآمیز بپردازند (موسوی اردبیلی ۱۳۷۷: ۶۵۴).

امام خمینی در پاسخ به این نامه طی سخنانی، در ۲۱ اردیبهشت ۱۳۶۰، اعلام کردند در صورتی که سازمان مجاهدین اسلحه‌های خود را تحویل دهند ایشان حاضر است ملاقات‌های مکرری با آنها داشته باشد و حتی خود ایشان نزد آنها برود. امام در این سخنان افزودند:

کراراً گفته‌ایم و حالا هم می‌گوییم که مادامی که شما تفنگها را در مقابل ملت کشیده‌اید، یعنی در مقابل اسلام با اسلحه قیام کرده‌اید، نمی‌توانیم صحبت کنیم و نمی‌توانیم مجلسی با هم داشته باشیم. شما اسلحه‌ها را زمین بگذارید و به دامن اسلام برگردید، اسلام شما را می‌پذیرد و اسلام هوادار همه شماها هست. فقط گفتن به اینکه ما حاضریم [کافی نمی‌باشد] و در آن نوشته‌ای که نوشته‌اید، در عین حالی که اظهار مظلومیت‌های زیاد کرده‌اید، لکن باز ناشیگری کردید و ما را تهدید به قیام مسلحانه کردید. ما چه طور با کسانی که قیام مسلحانه بر ضد اسلام می‌خواهند بکنند می‌توانیم تفاهم کنیم؟ شما این مطلب را، این رویه را، ترک کنید و اسلحه‌ها را تسلیم کنید و اگر می‌گویید ما به قانون، در عین حالی که رأی نداده‌ایم، لکن سربزه او می‌سپاریم و قبول داریم او را، به قانون شما، عمل کنید و قیام بر ضد دولت، که بر خلاف قانون است و قیام مسلحانه که بر ضد قانون است و اسلحه داشتن که بر ضد قوانین کشور است، به اینها عمل کنید، ما هم با شما بهتر از آن طوری که شما بخواهید عمل می‌کنیم. ما می‌خواهیم با آغوش باز همه گروه‌هایی که هستند، بپذیریم و همه منحرفین را میل داریم که به استقامت برگردند. اسلام برای همین آمده است. اسلام آمده است که راه مستقیم انسانیت را به مردم، به جهان، ارائه بدهد.... پیغمبر اکرم برای این مشرکینی که به جهنم خودشان را می‌فرستادند، برای اینها تأسف می‌خورد، غصه می‌خورد برای اینها. اسلام دین رحمت است، دین عدل است. دیانت قانون است، شما به قوانین اسلام سر بگذارید، گردن فرو بیاورید. کشور اسلامی ما، همه شما را می‌پذیرد و من هم که یک طلبه هستم با شما حاضریم که در یک جلسه، نه در یک جلسه، در ده‌ها جلسه، با شما بنشینم و صحبت کنم، لکن من چه بکنم که شما اسلحه را در دست گرفته‌اید و می‌خواهید ما را گول بزنید. برگردید و به دامن ملت بیایید و اسلحه‌ها را تحویل بدهید و اذعان کنید به اینکه ما خلاف کردیم. دعوی نکنید که ما در جبهه مشغول جنگ هستیم. دعوی این را نکنید که ما از اول تا حالا همیشه طرفدار اسلام و یا طرفدار از مردم بودیم. این را دعوی نکنید؛ برای اینکه از شما پذیرفته نیست و شما قبل از اینکه اینجا به این مطلب برسید، مشت خودتان را باز

کرده‌اید. شما الآن می‌بینید که بعض احزابی که انحرافی هستند و ما آنها را جزء مسلمین هم حساب نمی‌کنیم، مع‌ذلک، چون بنای قیام مسلحانه ندارند و فقط صحبتهای سیاسی دارند، هم آزادند و هم نشریه دارند... لکن شما بنای بر این مطلب ندارید. و من اگر در هزار احتمال یک احتمال می‌دادم که شما دست بردارید از آن کارهایی که می‌خواهید انجام بدهید، حاضر بودم که با شما تفاهم کنم و من پیش شما بیایم؛ لازم هم نبود شما پیش من بیایید. و حالا هم به موجب احکام اسلام نصیحت به شما می‌کنم؛ شما در مقابل این سیل خروشان ملت نمی‌توانید کاری انجام بدهید. شما اگر یک وقت ملت قیام کند، مثل یک ذره‌ای در مقابل این سیل خروشان هستید. برگردید به دامن اسلام، بیایید آن چیزی را که دیگران می‌خواهند به شما بدهند و وعده آن را به شما می‌دهند در اسلام برای شما مهیاست. شما دست بردارید از قیام مسلحانه و آن چیزهایی که به غارت برده‌اید از بیت‌المال مسلمین برگردانید و با مسلمین دیگر با هم باشید. شما معزز و محترم هستید، لکن مادامی که اسلحه در دست شماست و شما در همین نوشته اظهار مظلومیت و اظهار اینکه ما می‌خواهیم کارها درست بشود و تفاهم بشود، وقتی در همین جا تهدید به قیام می‌کنید، ما نمی‌توانیم از شما این طور مسائل را قبول کنیم (صحیفه امام ۱۳۸۵ ج ۱۴: ۳۴۴-۳۴۲).

سازمان مجاهدین به دنبال سخنان امام، طی نامه‌ای به بنی‌صدر ضمن اشاره به این سخنان، هر گونه اقدام مسلحانه را رد کرد و کانال اطلاعاتی امام را مورد سؤال قرار داد. آنان اعلام کردند که در صورتی آماده تحویل سلاح‌های خود و گردن نهادن به قانون موجود می‌باشند که رئیس‌جمهور اجرای قانون و نحوه تضمین آن را در مورد آنها معین کند (موسوی اردبیلی ۱۳۷۷: ۶۶۲) و بنی‌صدر نیز در روز بعد در مصاحبه مطبوعاتی گفت: «قادر به جواب دادن به آنها نیست» (موسوی اردبیلی ۱۳۷۷: ۶۶۲).

در همین حال اختلاف در دولت در حال تشدید بود. نامه‌های متعددی بین رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر و هیأت حل اختلاف رد و بدل می‌شد و طرفین یکدیگر را در مورد بودجه، وضعیت اقتصادی، انتخاب وزرا متهم می‌کردند و سیل اعلام جرم‌های مختلف از سوی طرفین علیه یکدیگر به سوی دادگستری و مجلس در جریان بود.

در تاریخ ۳۰ اردیبهشت ۱۳۶۰ *روزنامه انقلاب اسلامی* (ارگان بنی‌صدر) رفراندوم و مراجعه به آرای عمومی را به منظور خروج از بن‌بست موجود پیشنهاد کرد تا به نوشته آن، با مراجعه به آرای عمومی «آنچه باید بشود، بشود». به دنبال آن مسعود رجوی در ۱۳۶۰/۲/۳۱ طی نامه‌ای ضمن استقبال از این طرح، رئیس‌جمهور را ترغیب کرد تا از توانایی‌های قانونی، سیاسی و اجتماعی خود بیشتر استفاده کند. در این نامه آمده است:

من یقین دارم که در هر صورت شما در موقعیت مناسب فی‌المثل با دعوت به اعتصاب هم که شده بسیاری کارها را قادرید بکنید... احتمالاً خودشان هم می‌دانند که اگر حکومتشان چه در داخل و چه به طور بین‌المللی تهمه آبرویی داشته باشد اساساً منوط به شخص شماست. والا همه دنیا می‌دانند که بدون شما حکومت چند هفته آنها نیز دوام ندارد (ر.ک به: موسوی اردبیلی ۱۳۷۷: ۶۶۵).

رجوی در مورخه ۱۳۶۰/۲/۳۱ طی نامه‌ای به بنی‌صدر از وی خواست تا برای انجام این رفراندوم از مردم خواسته شود یک راهپیمایی به سوی جماران انجام دهند و خواستار تغییرات اساسی گردند (موسوی اردبیلی ۱۳۷۷: ۶۶۵).

امام، چند روز بعد ۱۳۶۰/۳/۶، از همه گروه‌ها و مسئولان کشور خواست که قانون را بپذیرند و در چهارچوب آن عمل کنند و کشور را به بن‌بست نرسانند. وی خطاب به کسانی که با طرح رفراندوم، معتقد بودند که کشور به بن‌بست رسیده است گفت: «شما به بن‌بست رسیدید! اشتباه می‌کنید. مملکت اسلام که به بن‌بست نمی‌رسد» (*صحیفه امام* ۱۳۸۵ ج ۱۴: ۳۷۶). اما سازمان مجاهدین مجدداً در نشریه خود در ۸ خرداد ۱۳۶۰ ضمن تأکید بر به بن‌بست رسیدن کشور، خواستار رفراندوم برای ایجاد تغییرات اساسی و حرکت در یک چهارچوب جدید شد.

در تاریخ ۱۳۶۰/۳/۱۸، از سوی دادستان انقلاب، روزنامه‌های *انقلاب اسلامی*، *جبهه ملی* و *میزان* به دلیل نشر مقالات تشنج‌آفرین تا اطلاع ثانوی توقیف شدند (*کیهان* ۱۸ خرداد ۱۳۶۰). بنی‌صدر این عمل را اقدامی جهت حذف رئیس‌جمهور قلمداد کرد (اطلاعیه بنی‌صدر ۱۹ خرداد ۱۳۶۰) و طی سخنانی در همدان گفت: «در این لحظات جز استقامت هیچ راه دیگری برای نجات کشور نیست و سرتاسر ایران باید در مقابل تمایل شدید به استبداد مقاومت کند» (*کیهان* ۲۰ خرداد ۱۳۶۰).

سازمان مجاهدین در این هنگام ضمن اطلاعیه‌ای حمایت همه جانبه خود را از بنی‌صدر اعلام داشت و تعطیلی روزنامه *انقلاب اسلامی* را توطئه‌ای در مسیر حذف رئیس‌جمهور دانست. در این شرایط امام خمینی که از هم‌پیمانی بنی‌صدر و سازمان مجاهدین به شدت نگران شده بود بنی‌صدر را با حکم کوتاهی از فرماندهی کل قوا برکنار کرد. در این حکم آمده بود:

ستاد مشترک نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران

آقای ابوالحسن بنی‌صدر از فرماندهی نیروهای مسلح برکنار شده‌اند. روح‌الله الموسوی‌الخمینی (صحیفه امام ۱۳۸۵ ج ۱۴: ۴۲۰).

این حکم باعث اختفای بنی‌صدر شد و سازمان مجاهدین طی اطلاعیه‌ای حمایت قاطع خود را از شخص رئیس‌جمهور و حفظ جان وی اعلام کرد. طرفداران سازمان تشنجات و درگیری‌های پراکنده‌ای را در حمایت از بنی‌صدر انجام دادند که با عکس‌العمل نیروهای حزب‌اللهی و طرفدار خط امام همراه بود.

بنی‌صدر در ۲۲ خرداد طی اعلامیه‌ای ضمن حمله به وضعیت نابسامان کشور که به قول وی ناشی از سیاست‌های حزب حاکم بود از مردم خواست که تا وقت باقی است بایستند و شر استبداد را که هنوز قوام نگرفته دفع کنند و ریشه آن را که با سلطه خارجی پیوند خورده است، قطع کنند (اطلاعیه بنی‌صدر ۲۲ خرداد ۱۳۶۰).

در روز ۲۵ خرداد ۱۳۶۰، جبهه ملی از مردم خواست تا به عنوان اعتراض به لایحه قصاص که آن را ضد حقوق بشر می‌دانست، راهپیمایی کنند. این اقدام با حمایت سازمان مجاهدین و دیگر گروه‌های سیاسی چپ رو به رو شد، اما امام خمینی طی سخنانی، در صبح آن روز مخالفین حکم قصاص جبهه ملی را مرتد خواند و به نیروهای اسلامگرا توصیه کرد که راه خود را از آنها جدا کنند. امام خمینی در این سخنان همچنین ضمن اشاره به ائتلاف سازمان مجاهدین و بنی‌صدر، مبانی تئوریک سازمان مجاهدین و جزوه شناخت آنها را مورد سؤال قرار داد و گفت:

باید بسیار متأسف باشم، از اینکه غیب نمی‌دانم!... من نمی‌دانستم که اینها ائتلاف پیدا می‌کنند [و] مرکز ائتلافشان یک جا است، و ائتلاف پیدا می‌کنند با منافقین که «شناخت»شان را اشخاصی که مطالعه کرده‌اند می‌دانند. چیست (صحیفه امام ۱۳۸۵ ج ۱۴: ۴۵۲-۴۵۱).

وی همچنین مبارزه با این گروه‌ها را مشکل دانست و گفت:

من در طول مدتی که با رژیم منحوس پهلوی مقابله می‌کردم تکلیفم خیلی روشن بود - تشخیص داده بودیم که آن رژیم رژیمی است که برخلاف مصالح اسلام و مسلمین مشغول کار هست... لکن مع الأسف ما الآن مقابل یک گروهها و گروهکهایی هستیم که نه به طور صریح می‌آیند بگویند که ما اسلام را قبول نداریم و قوانین اسلام را قبول نداریم و جمهوری اسلامی را قبول نداریم. تا باز ما تکلیفمان معلوم باشد (صحیفه امام ۱۳۸۵ ج ۱۴: ۴۴۹-۴۴۸).

این سخنان امام، موجب حضور نیروهای طرفدار انقلاب در خیابان‌ها شد و باعث گردید که راهپیمایی مذکور که در پوشش مخالفت با لایحه قصاص و در اصل در پاسخ به فراخوان بنی صدر و سازمان مجاهدین بود با شکست مواجه شود.

بنی صدر در ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ و بعد از سخنان امام، طی نامه‌ای به امام، هرگونه اتحاد با مخالفین نظام را نفی کرد و خبرهای رسیده به امام را دروغ نامید. رفتار امام را در حق خود ناعادلانه خواند و خواستار اجرای قانون و آزادی اجتماعات و مطبوعات شد (خبرگزاری پارس). در همین حال، در خیابان‌ها به صورت پراکنده حادثه آفرینی می‌شد تا آنجا که بهزاد نبوی، سخنگوی دولت گفت:

تمام درگیری‌های خیابانی را سازمان مجاهدین سازماندهی می‌کنند و آنان به خاطر تشکل نسبی خود قادر به ادامه این درگیریها می‌باشند («مصاحبه بهزاد نبوی با مطبوعات»).

سازمان مجاهدین در ۱۳۶۰/۳/۲۶ طی اعلامیه‌ای ضمن طرح اینکه جان رئیس‌جمهور در خطر است از همه مردم خواست که در مقابل کودتا علیه رئیس‌جمهور و حفظ جان وی آماده باشند («اطلاعیه سازمان مجاهدین خلق ۲۶ خرداد ۱۳۶۰»).

روز بعد، ۱۳۶۰/۳/۲۷، طرحی دو فوریتی از سوی ۱۲۰ نماینده مجلس، تقدیم ریاست مجلس شد که در آن تقاضای تصویب فوری عدم کفایت رئیس‌جمهور شده بود (کیهان ۲۷ خرداد ۱۳۶۰).

سازمان مجاهدین به منظور حمایت از بنی صدر از مردم خواست تا از بالای بام منازل خود در شب صدای الله اکبر سردهند («اطلاعیه سازمان مجاهدین خلق» ۲۷ خرداد ۱۳۶۰). که این امر مورد استقبال

قرار نگرفت. همچنین، سازمان مجاهدین طی اطلاعیه دیگری خطاب به نمایندگان، به آنها در مورد عزل رئیس جمهور هشدار داد («اطلاعیه سازمان مجاهدین خلق» ۲۸ خرداد ۱۳۶۰).

ج) اعلام جنگ مسلحانه علیه جمهوری اسلامی

در روز ۲۸ خرداد سال ۱۳۶۰، سازمان مجاهدین طی اطلاعیه سیاسی - نظامی شماره ۲۰ خود، رسماً وارد فاز مبارزه مسلحانه شد. آنها دلیل این امر را حمله مرتجعین، انحصارطلبان و اوباش چماقدار به خانه پدری مهدی ابریشم چی (یکی از کادرهای رهبری سازمان) و همچنین دستگیری برخی از اعضای دفتر ریاست جمهوری و نقشه دستگیری کلیه شخصیت‌های ترقی خواه ذکر کردند. در این اطلاعیه آمده بود:

سازمان مجاهدین این حق را برای خود محفوظ دارد تا در هر موردی هم که کیفر فی‌المجلس جنایتکاران در حین انجام جرم ضدانقلابی میسر نباشد به زودی و به طور مضاعف آمران و عاملان مربوطه را به جزای خود برساند («اطلاعیه سیاسی - نظامی سازمان مجاهدین خلق» ۲۸ خرداد ۱۳۶۰).

امام خمینی در ۱۳۶۰/۳/۲۹، طی سخنانی ضمن اشاره به وضعیت سیاسی کشور گفت:

بدانید که من نزدیک به یک سال بود که صلاح نمی‌دیدم آنچه را می‌دانم برای ملت شرح دهم، چرا؟ تا آرامش کشور حفظ شود و شما با آرامش کامل علیه مستکبران جهان بجنگید، تا احساس کردم دیگر مسئله از این حرفها گذشته است و خطر، اساس جمهوری اسلامی را که با خون پاک هفتاد هزار شهید و معلولیت بیش از یکصد هزار نفر به وجود آمده بود تهدید می‌کند، دیگر تاب نیاوردم... لذا درد دل نمودم... شما خوب می‌دانید که منافقین که امروز به عنوان طرفداران پروپا قرص «بعضیها» اطراف آنها را گرفته‌اند و به بهانه طرفداری از آنان دست به انفجار و درگیری مسلحانه می‌زنند و هر روز در گوشه‌ای تشنج می‌آفرینند، همانها بودند که از روز اول پیروزی انقلاب، شعار انحلال ارتش را سر می‌دادند.

من با قدرت ملت دلاور، مقابل ضد انقلاب که تصمیم گرفته است بعضی افراد را بهانه قرار داده و علیه شما هر روز دست به اغتشاش بزند خواهم ایستاد....

امروز منافقین و جبهه ملی و حزب دمکرات و تمامی ضد انقلابیون دست در دست یکدیگر گداشته‌اند تا شما و انقلاب پاک ملت را نابود کنند.

مگر نمی‌بینید که هر روز در گوشه‌ای جمع می‌شوند و دست به خرابکاری می‌زنند؟ (صحیفه امام ۱۳۸۵ ج ۱۴: ۴۷۵-۴۷۴).

امام در خاتمه از همه مردم خواستار مقابله با توطئه‌گران شد. در همین حال، تظاهرات وسیعی در حمایت از سخنان امام بین طرفداران خط امام در جریان بود: «شعار خمینی بت‌شکن بت جدید و بشکن» در نمازهای جمعه طنین انداخت و خطیبان جمعه در مورد بنی‌صدر و اقدامات وی و هم‌پیمانی وی با منافقین سخن گفتند. در تهران خطیب جمعه ضمن متهم کردن بنی‌صدر برای تلاش جهت تسلط بر همه قوای سه‌گانه کشور و عدم تلاش وی برای حل مشکلات کشور گفت:

امام عقیده‌شان این است که یک جریانی که به اسلام و پیاده کردن قوانین اسلامی باور ندارد در کار مبارزه با خط اصلی انقلاب است. تمام افرادی که این خصوصیت را دارند زیر پرچم آقای بنی‌صدر جمع شده‌اند و شما می‌بینید، مجاهدین، طرفداران سیاست شوروی در ایران که به قول خودشان مسلمان افراطی هستند که به امریکا می‌گویند هرگز آشتی نخواهیم کرد، و جبهه ملی که سرانش تا روزهای آخر پیش از انقلاب طبق مدارک قطعی که وجود داشته با واسطه‌های مطمئن مثل علی امینی با امریکا در ارتباط بودند که وابستگی آنها به امریکا مشهور و مسلم است و حزب رنجبران که معتقد به ایدئولوژی مارکسیستی و تفکر چینی و مانوئیستی است در زیر چتر حمایت از آقای بنی‌صدر و در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند چرا اینطور است و چه وجه مشترکی بین این گروه‌ها است؟ این یک جریانی است که می‌خواهد با تمام قوا با حاکمیت اسلام مقابله کند؟ (موسوی اردبیلی ۱۳۷۷: ۷۰۳).

روز ۳۰ خرداد، روز طرح عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر در مجلس بود. در این روز، بنی‌صدر پنهان شده بود و گروه‌های مختلف و سازمان مجاهدین ضمن اعلام جنگ مسلحانه علیه جمهوری اسلامی، اقدام به حملات مسلحانه و تظاهرات خشونت‌آمیز به نفع بنی‌صدر به منظور تحت فشار قرار دادن مجلس کردند. هدف واقعی آنها تکرار تجربه مردمی انقلاب اسلامی و به قول خود جلوگیری از کودتا علیه رئیس‌جمهور بود. به گفته آبراهامیان آنها در این ارتباط سه مرحله را پیگیری می‌کردند و قصد داشتند ابتدا تظاهرات به نفع رئیس‌جمهور را سازماندهی کنند و دامنه آن را گسترش دهند و در مرحله بعد هواداران آنها در وزارتخانه‌ها، کارخانه‌ها و مراکز اجرایی فعال شده و قدرت را به دست گیرند و در مرحله سوم با کمک نیروهای نفوذی خود در ارتش و اقدامات مسلحانه هواداران خود، قدرت نظامی دولت را تضعیف کنند و در نهایت فروپاشند. اما در اولین مرحله، این استراتژی به دلیل پایگاه مردمی نظام اسلامی به شکست انجامید و تظاهرات مسلحانه مجاهدین که از هفت نقطه تهران آغاز شده بود به شدت توسط حامیان حکومت سرکوب شد (Abrahamian 1989: 218).

طرفداران سازمان مجاهدین با تمام قدرت خود به خیابان‌ها ریختند. بعدها، یکی از اعضای این سازمان گفت:

در آن شب به ما دستور داده شده بود با هر سلاحی که در دسترس داریم به خیابان‌ها بریزیم. درگیری‌ها در آن شب فقط محدود به تهران نبود بلکه در اغلب شهرستان‌ها زد و خورد های شدیدی به وقوع پیوسته بود و نظر منافقین خلق از این درگیری‌ها ایجاد ترس و هراس در دل دولتمردان و ترساندن آنان از نتیجه حذف بنی‌صدر بود (موسوی اردبیلی ۱۳۷۷: ۷۰۶).

در پی این اتفاقات به کلیه واحدهای سپاه و کمیته‌ها دستور آماده باش داده شد و سپاه پاسداران از هسته‌های مقاومت مساجد و انجمن‌های اسلامی خواست تا با هوشیاری کامل حفظ و حراست مراکز مهم محله‌های خویش را به عهده گیرند. نتیجه ضایعات آن شب آتش زدن نزدیک به بیست مینی‌بوس، شهید نمودن چند عابر و اعضای سپاه پاسداران و جرح بیش از صد نفر بود (موسوی اردبیلی ۱۳۷۷: ۷۰۴).

هاشمی رفسنجانی در ادامه جلسه‌ای که در ۳۱ خرداد در مجلس شورای اسلامی تشکیل شد در ضمن اشاره به آشوب‌های مذکور گفت: امام همواره نگران رابطه ارگانیک گروه‌های آشوب‌طلب با رئیس‌جمهور بود و او را به خاطر مسلح کردن آنها مورد سؤال قرار داد. وی افزود:

دیروز من از لحظاتی که درگیری شروع شد تا اواخر وقت تقریباً نیمه شب در جریان برخوردهای تهران بودم و مستقیماً اخبار را از صداهای خودشان می‌شنیدم. از مراکز تصمیم‌گیری منافقین و پیکاریها به افراد در خیابان‌ها دستور داده می‌شد که اتوبوس‌ها را به آتش بکشید، باجه‌های تلفن را خرد کنید، از هر جا که شده ولو از بیمارستان‌ها جنازه به دست بیاورید و روی دست بگیرید، میان مردم ببرید، و مثل دوران انقلاب مردم را با رنگ خون آشنا کنید و هیجانی کنید (مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی؛ ر.ک. هاشمی ۱۳۷۸: ۱۶۴-۱۶۳).

سپس نمایندگان دیگر نیز مطالبی را دربارهٔ جریانات روز گذشته و اقدامات گروه‌های مختلف مطرح کردند و اقدامات بنی‌صدر را زمینه‌ساز این تحرکات دانستند و در نهایت طرح عدم کفایت رئیس‌جمهور به دلیل زیرپا گذاشتن قانون اساسی، ائتلاف با ضد انقلاب، در مجلس تصویب شد (مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی) و به دنبال آن این مصوبه توسط امام خمینی تنفیذ گردید و بنی‌صدر از ریاست جمهوری عزل شد.

سران سازمان مجاهدین بعد از عزل بنی‌صدر و شکست قیام مسلحانهٔ خود، مجبور به اختفای کامل و در نهایت فرار از کشور شدند و بنی‌صدر و رجوی به همراه خلبان سابق شاه، ایران را با لباس مبدل به قصد پاریس ترک کردند. امام خمینی در سخنانی در این ایام از بنی‌صدر و هواداران سازمان مجاهدین خواستند که از گذشتهٔ خود برگردند. وی در تخطئهٔ اقدام سران سازمان مجاهدین خطاب به هواداران آنها گفت:

سران خیانتکار منافقین، شما را بازی داده‌اند و خودشان در پناهگاهها نشستند و شما را به خیابان آوردند و آن غائله اسفناک را به دست شما به بار آوردند، آیا شما در مقابل کی می‌خواستید بایستید؟ اعلام قیام مسلحانه در مقابل کیست؟ اعلام قیام مسلحانه در مقابل ملتی است که قریب بیست سال، و اخیراً دو سه سال، خون خودش را داده است و دست امریکا و بلوک او را

و شوروی و بلوک او را از این کشور کوتاه کرده است. شما در مقابل این ملت می‌خواستید قیام بکنید! شما را وادار کردند به آن کارهایی که روی تاریخ را سیاه کرد؛ فکر این را کردید که شما دارید چه می‌کنید و متحرک به تحریک چه اشخاصی هستید؟ آنهایی که شما را به قیام و استقامت دعوت کردند و جا را خالی گذاشتند و رفتند! قیام و استقامت در مقابل کی؟ در مقابل اسلام؟ در مقابل جمهوری اسلامی؟ در مقابل قرآن کریم؟ با اسم قرآن، مجاهده در مقابل اسلام و قرآن؟! با اسم اسلام، قیام بر ضد اسلام؟! با اسم آزادی، قیام بر ضد آزادی؟! بیدار بشوید! جوانهای خودتان را نصیحت کنید. شما تمام قوای خودتان را هم که روی هم بگذارید، در مقابل این سیل خروشان که ملت مسلمان و ارزنده ایران به راه می‌اندازد، قطره‌ای بیش نیستید (صحیفه ماه ۱۳۸۵ ج ۱۴: ۴۸۴).

وی همچنین خطاب به بنی‌صدر گفت:

من الآن هم نصیحت می‌کنم آقای بنی‌صدر را به اینکه نبادا در دام این گرگهایی که در خارج کشور نشستند و کمین کردند بیفتید، و این آبرویی که از دست دادید بدتر بشود. من علاقه دارم که تو بیشتر از این خودت را تباه نکنی (صحیفه ماه ۱۳۸۵ ج ۱۴: ۴۹۲).

به گفته برخی محققین اقدام سازمان مجاهدین در طرح مبارزه مسلحانه در ۳۰ خرداد، در واقع مهمترین اشتباه تاکتیکی آنها بود که افزایش تیراژ نشریه خود را به معنای برخورداری از نیروهای میلیونی قلمداد می‌کردند در حالی که اینطور نشد (چشم‌انداز ایران ۱۳۸۰: ۱۸).
به هر حال بعد از این جریانات سازمان مجاهدین، هدف ۳۰ خرداد را آگاه کردن مردم ذکر کرد و آن را عاشورای مجاهدین دانست و رجوعی گفت که در این روز دو نوع اسلام روبه‌روی هم قرار گرفت (Abrahamian 1989: 219).

د) حملات تروریستی سازمان

در روزهای بعد خط ترور نیروهای خط امام در دستور کار سازمان قرار گرفت. این ترورها به وسیله اعضای کادرهای مرکزی سازمان از جمله موسی خیابانی که در خانه‌های تیمی مخفی شده

بودند، هدایت می‌شد (Abrahamian 1989: 219). در این ارتباط رجوی از تبعیدگاه خود در پاریس، همه مقامات رسمی جمهوری اسلامی را «همکاران استبداد» نامید و آنها را اهداف مناسبی برای اجرای عدالت انقلابی قلمداد کرد و خواهان ترور آنها شد (Abrahamian 1989: 220).

در هفتم تیرماه مقر حزب جمهوری اسلامی که اکثریت اعضا در آن حضور داشتند توسط یکی از عناصر نفوذی سازمان به نام کلاهی منفجر شد و آیت‌الله دکتر محمد حسینی بهشتی، دبیر کل، و هفتاد و دو تن از مقامات و هواداران این حزب که بسیاری از آنها نقش زیادی در انقلاب داشتند، کشته شدند. این ضایعه برای نیروهای خط امام بسیار سنگین بود.

در روزهای بعد نیز ترور نیروهای پاسدار، حزب‌اللهی و طرفدار خط امام در شهرها تشدید شد. همچنین در چندین عملیات تروریستی، حجت‌الاسلام شریعتی فرد (رئیس پادگان گیلان)، دکتر آیت (از اعضای مرکزی حزب جمهوری اسلامی)، آیت‌الله مدنی (امام جمعه تبریز)، واسقی‌نژاد (رهبر حزب جمهوری اسلامی در خراسان)، آیت‌الله دستغیب (امام جمعه شیراز)، تقی بشارت (عضو مجمع محققان)، آیت‌الله احسان بخش (امام جمعه رشت)، آیت‌الله صدوقی (امام جمعه یزد)، آیت‌الله اشرفی اصفهانی (امام جمعه کرمانشاه) و آیت‌الله قدوسی (دادستان کل کشور)، از جمله ترورشدگان بودند که برخی از این ترورها ناموفق بود.

اکثر قاتلین را جوانان کم سن و سالی تشکیل می‌دادند که بین ۱۷ تا ۲۲ سال داشتند و بر اثر تبلیغات سازمان، به این ترورها، که برخی به صورت عملیات انتحاری انجام می‌شد، مبادرت می‌کردند (Abrahamian 1989: 221-222).

همچنین در ۸ شهریور ۱۳۶۰، دفتر نخست‌وزیری منفجر شد که به کشته شدن رجایی و باهنر، رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر جدید، که هنوز بیش از یک ماه از قبول مسئولیت آنها نگذشته بود، انجامید. این انفجار توسط یکی از عناصر نفوذی سازمان مجاهدین به نام کشمیری انجام شد (روزنامه اطلاعات ۹ شهریور ۱۳۶۰).

به طور کلی تابستان ۱۳۶۰، اوج حملات تروریستی سازمان بود. علاوه بر مقامات رسمی و پاسداران و مقامات حزب جمهوری اسلامی و روحانیون، افراد عادی طرفدار انقلاب نیز هدف حملات قرار می‌گرفتند. به طوری که برخی مغازه‌داران به جرم داشتن عکس امام توسط جوخه‌های مرگ مجاهدین ترور می‌شدند در این دوران مراکز مختلفی توسط این گروه

بمب گذاری شد. این حملات منجر به قتل ۵۰۴ نفر در شهرهای تهران، رشت، انزلی، قائم شهر، آمل، رودسر، رامسر، چالوس، تبریز، ارومیه، زنجان، مشهد و بندرعباس شد (Iran Times). این اقدامات گسترده و خشن باعث شد که جمهوری اسلامی به شدت به جستجوی خانه‌های تیمی و محافظت از نیروهای خود (با ماشین‌های ضد گلوله و جلیقه و محافظ) پردازد. امام خمینی طی پیامی از مردم خواست که هر گونه اطلاعی را در مورد خانه‌های تیمی به مقامات برسانند و جاسوسی در این مورد را واجب اعلام کرد.

به دنبال این موضوع با کمک مردم، نیروهای امنیتی و دولت موفق شدند در ۱۸ بهمن ماه ۱۳۶۰، مقر فرماندهی اصلی سازمان را در محله ارمنی نشین تهران که در آن موسی خیابانی (فرد شماره ۲ سازمان) و همسرش، اشرف ربیعی (همسر رجوی) و مقدم (فرمانده نظامی سازمان) پنهان شده بودند، محاصره کنند و بعد از سه ساعت درگیری، خانه را به تصرف خود درآورند که در این درگیری افراد مذکور کشته شدند (Abrahamian 1989: 223). چند روز بعد خانه‌های تیمی دیگری نیز کشف شد و در نهایت تا اواخر بهار سال ۱۳۶۱ کلیه خانه‌های تیمی سازمان کشف و شناسایی شد و سازمان مجبور به انتقال بقایای نیروهای خود به کردستان و از آنجا به عراق گردید و موج ترورها کاهش یافت.

در مجموع، اوج ترورها در تابستان ۱۳۶۰ بود که به طور متوسط روزانه سه ترور توسط سازمان گزارش می‌شد. اما به تدریج این ترورها مهار شد. به طوری که در آذرماه ۱۳۶۰ به پنج ترور در هفته و در بهمن ماه به پنج ترور در ماه کاهش یافت. بر اساس گزارشی، سازمان در شهریور ماه ۶۰ مجموعاً ۳۷۵ عملیات، در آبان ۱۳۶۰ مجموعاً ۵۶ عملیات، در دی ماه ۱۳۶۰ مجموعاً ۱۴ عملیات و در مرداد ۱۳۶۱ مجموعاً ۴ عملیات تروریستی و انفجار انجام دادند (Abrahamian 1989: 223) که در سالهای بعد نیز به صورت پراکنده ادامه داشت.

به هر حال با ورود اعضای سازمان به عراق و تقویت نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی، فعالیت این سازمان در کشور به شدت کاهش یافت. به ویژه بعد از اینکه گزارش‌هایی از همکاری این سازمان با رژیم بعث عراق که با جمهوری اسلامی در حال جنگ بود، مخابره شد نفرت عمومی نسبت به آنان بالا گرفت، زیرا که آنها همکاری اطلاعاتی و تبلیغاتی و نظامی با عراق داشتند. بنابراین گزارش‌ها، سازمان به نیروهای امنیتی عراق در تخلیه اطلاعاتی اسرا کمک می‌کرد. همچنین، در این گزارش‌ها همکاری اطلاعاتی به عراق در شناسایی شهرها هنگامی که

شهرهای ایران آماج موشک‌های عراقی و هواپیماهای آن رژیم قرار داشت و همکاری در سرکوب اکراد شمال عراق مورد اشاره قرار گرفته بود. این گزارش‌ها پایگاه محدود مردمی این سازمان را کاملاً از بین برد و سازمان به عنوان یک سازمان مرتبط با دشمن به حساب آمد. آخرین اقدام این سازمان در پایان جنگ و هنگامی که جمهوری اسلامی قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفته بود اتفاق افتاد. سازمان تصمیم گرفته بود با کمک نیروهای عراقی حمله گسترده زمینی را به داخل کشور سازماندهی کند. در این عملیات تصرف شهرهای اسلام‌آباد، کرمانشاه، همدان و تهران در دستور کار قرار داشت و بعد از اینکه خط مرزی که اکثر نیروهای نظامی ایران در آنجا استقرار داشتند توسط نیروهای زرهی و هوایی عراق شکسته شد، نیروهای سازمان با نفربرهای خود از طریق جاده خسروی به کرمانشاه حرکت خود را آغاز کردند و با تصرف اسلام‌آباد قصد داشتند که از نیروهای خود در شهرهای دیگر بخواهند به آنها ملحق شوند اما اقدام دفاعی نیروهای دولتی و مردمی در تنگه بین اسلام‌آباد و کرمانشاه، نیروها را در محاصره قرار داد (ر.ک. به: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: ۱۸۳-۱۹۱) و بسیج گسترده نیروهای مردمی (در شرایط خاص روانی پذیرش قطعنامه و پیام تاریخی امام) این حرکت سازمان را سرکوب کرد.

جمع‌بندی

سازمان مجاهدین خلق بعد از انقلاب تلاش کرد تا با استفاده از فرصت به دست آمده به سازماندهی مجدد خود بپردازد و خود را به عنوان آلترناتیو حاکمیت جدید مطرح سازد. بدین منظور، این سازمان استراتژی دوپهلویی را در برخورد با جمهوری اسلامی اتخاذ کرد. از یکسو تلاش کرد تا در چهارچوب نظام تازه تأسیس جمهوری اسلامی به عنوان یک نیروی قانونی پذیرفته شود و از سوی دیگر امکانات و توانایی‌های خود را برای ورود به فاز مسلحانه حفظ کند. تناقض و ناسازگاری بین ابعاد مختلف این استراتژی در نهایت سازمان را به تقابل با نظام جمهوری اسلامی کشاند.

علاوه بر این استراتژی ناسازگار، اصولاً دو دسته عوامل دیگر نیز سازمان را به سمت و سوی مخالفت با نظام جدید سوق داد که می‌توان آنها را به عوامل درون سازمانی و برون سازمانی تقسیم کرد: عوامل درون سازمانی خود به سه عامل «ساخت تشکیلاتی»، «راهبرد خاص سازمان و ویژگی آن» و «بالاخره بنیان‌های معرفی سازمان» برمی‌گشت. در مورد عوامل برون سازمانی نیز می‌توان به

وجود جریان‌ی اشاره کرد که هر چند علت اصلی نبود اما با برخوردهای نامناسب زمینه را برای رهبران سازمان که در پی مظلوم‌نمایی و طرح خود به عنوان یک جریان مستقل بودند، فراهم آورد. از نظر درون‌سازمانی آموزش‌های سازمان و محتوای جزوات سازمان در بهار ۱۳۵۸ (همچون جزوه «ضرورت کار ایدئولوژی» یا «سلسله آموزش‌هایی درباره سازمان» و...) نشان می‌داد که سازمان به شدت هر نوع گفتگوی اعضا و هواداران خود با گروه‌هایی که آنها را راست می‌نامید، ممنوع اعلام کرده بود. این نوع آموزش‌ها زمینه را برای ورود به فاز درگیری و آنتاگونیسم با هواداران نظام سیاسی فراهم می‌کرد و سازمان تلاش می‌کرد نیروها به صورت چشم و گوش بسته، فرامین را اجرا کنند.

از نظر بنیان‌های معرفتی نیز باید گفت سازمان با برداشت خاص خود هر نوع روند بازنگری در خود را بست و به جای تحلیل تحولات سال ۱۳۵۴ در سازمان، صرفاً آن را نوعی کودتای تشکیلاتی عده‌ای فرصت‌طلب دانست و با نوعی فرافکنی به جای تحلیل و مراقبه و نقد خود، به نوعی مطلق‌انگاری و نفی هر نوع نقد گذشته پرداخت. سازمان خود را «مبدأ تاریخی نوین» و «نوک پیکان تکامل» می‌دانست و مابقی را عده‌ای مرتجع و قشری قلمداد می‌کرد و با برخوردی پوزیتیویستی با سنت و بدون کاوش در معانی نهفته در کنش کنش‌گر سنتی، آن را با اتکای به ذهنیت خود حمل بر خرافه می‌کرد و به همین دلیل در مقابل توده‌ها قرار گرفت. همچنین، بی‌اعتنایی یا کم‌توجهی آنان به شریعت باعث شد که افراد بی‌ضابطه و گاه بی‌بند و بار با شعارها و عکس‌های جوان‌پسند به خط سیاسی سازمان جذب شوند و سازمان را در مقابل متدینین قرار دهند.

بین نیروهای اسلامگرا نیز دو نحوه برخورد با مجاهدین به چشم می‌خورد. گروهی که با تأکید بر مبانی معرفت‌شناسی، التقاطی و ماتریالیستی مجاهدین و عملکرد آنها در زندان‌های پهلوی در برخورد با دیگر نیروهای اسلامگرا و مخالفت با نیروهای روحانی و متدین و طرفداری آنها از گروه‌های چپ و ملحد نسبت به آنها کاملاً بی‌اعتماد بودند و هر گونه حمایت را غیر قابل قبول می‌دانستند و خواستار طرد آنها بودند. گروه دیگری که هر چند این گذشته را قبول داشتند اما با اتخاذ یک سیاست جذبی سعی در جذب عناصر صادق آنها داشتند. بعد از پیروزی انقلاب، تفکر گروه دوم مبنی بر اجازه فعالیت به مجاهدین از اولویت برخوردار بود اما به تدریج با اتخاذ موضع معاندانه مجاهدین طرفداران طرز تفکر اول غلبه یافتند.

عناصر نفوذی مجاهدین نیز در کشاندن نظام به این موضع نقش داشتند. مثلاً رجوی سندی از صورت جلسات شورای امنیت را به مهندس سبحانی نشان داد که در آن آمده بود «مجاهدین را نباید به جایی راه دهیم تا آنها به تدریج مستأصل شوند و دست به اسلحه ببرند تا بتوان آنها را از بین برد» (چشم انداز ایران: ۳) و بعدها معلوم شد که این پیشنهاد را یکی از عناصر نفوذی مجاهدین در شورای امنیت کشور به نام کشمیری مطرح کرده بود که خود نیز احتمالاً سند مزبور را به رجوی رسانده بود، وی بعدها عامل اصلی انفجار نخست‌وزیری شد.

به هر حال در مجموع عوامل مذکور سازمان را در تقابل با نظام جمهوری اسلامی قرارداد و سازمان ابتدا تلاش کرد تا با بهره‌گیری از تضادهای درون حاکمیت و با طرفداری از جریان بنی‌صدر به اهداف خود برسد و بعد از ناامیدی از این تاکتیک به جنگ مسلحانه روی آورد که پیامدهای ناگوار و فاجعه‌باری را به دنبال داشت و منجر به طرد سازمان از صحنه سیاسی و فکری کشور شد.

منابع

- «اطلاعیه بنی صدر».
- «اطلاعیه سیاسی - نظامی سازمان مجاهدین خلق»، ۲۸ خرداد ۱۳۶۰.
- اطلاعیه سازمان مجاهدین خلق.
- امام خمینی، سیدروح‌الله. (۱۳۸۵) *صحیفه امام*. (مجموعه آثار امام خمینی)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- *چشم انداز ایران*. (دی و بهمن ۱۳۸۰). شماره ۱۲.
- خیرگزاری پارس، ۲۵ خرداد ۱۳۶۰.
- *روزنامه کیهان*.
- *روزنامه اطلاعات*. ۹ شهریور ۱۳۶۰.
- مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ. (۱۳۷۸) *سیری در جنگ ایران و عراق*.
- مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، جلسه ۳۱ خرداد ۱۳۶۰.
- مصاحبه بهزاد نبوی با مطبوعات. ۲۵ خرداد ۱۳۶۰، «تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق».
- موسوی اردبیلی، عبدالکریم و همکاران. (۱۳۷۷) *غائله چهاردهم اسفند ۱۳۵۹ ظهور و سقوط ضت انقلاب*، چاپ دوم، انتشارات نجات.

– هاشمی، یاسر (به اهتمام). (۱۳۷۸) *عبور از بحران* (کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی ۱۳۶۰)، تهران: نشر معارف انقلاب.

- Abrahamian, Ervand; *Radical Islam*, The Iranian Mojahedin, London: L.B.taurist & coltd, 1989, pp. 206-210.
- *Iran Times*. 20 Novamber 1981.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.